

۶۰ کیلو، اصلا نمی‌توانستم بلند شوم، اما هیچ طوری نشد. خواست خدای زنده بوموم».

دوباره می‌گوید: «تو سیرجون همه دور هم جمع می‌شن و به به و چه‌چه می‌کنن، رسم و رسوم خاصی دارن، مخصوص چون ترها هم نیست، بزرگترهاشون هم همین طوری هستن، می‌بینی رنگ می‌زنه و می‌گه حاج آقا بیابشیم محفل کنیم، ۱۰-۱۵ نفر تو به باغ دور منتقل نشستن».

**■ من هیچوقت دست به دزدی نزنم**  
صبح‌ها چه ساعتی از خواب پا میشی؟ «بستگی داره شب کی خوابیده باشم، گاهی زود بلند می‌شم گاهی دیر، اندازه‌ای که مصرف کنی دقیق ۸ ساعت بعد خود به خود انگار یک نفر بیدارت می‌کنه که وقتش رسیده، از خواب بلند میشی؟ در طول روز چند بار مصرف می‌کنی؟ «سه بار، وقتی هم پول داشته باشی بیشتر، به اندازه پولی که داری مصرف می‌کنی» الان نرخ هرویین چقدر است؟ «ان هر دونه‌اش ۱۰ هزار تومن»، به دونه یعنی چقدر؟ «اندازه نخود، این واسه یه بار مصرف کافیه» بقیه هم که اینجاست هرویین می‌کشن؟ «غلب هرویین می‌کشن، بعضیا هم شیشه می‌کشن، من از شیشه متنفرم، یک چیزه توهم‌راهه، یارو می‌بینی سر بیجی خودش را، می‌بره فکر می‌کرده سرگوشه‌نند بریده».

شده به خاطر خرج مواد دست به دزدی بزنی؟ «اصلا» گمبای چی؟ «شاید کرده باشم اما دزدی هرگز نکردم» روی دستت چی خالکوبی کردی؟ سریع آستین لباسشومیاره پایین که من نیتیم بعد هم می‌گه: «موقع سرپازی می‌خوایم به شعر بنویسیم، خرابش کرد، بعد منم سوزوندمش» تا به حال اینجا چیزی قدیمی پیدا کردی؟ «گاهی به چیزایی پیدا می‌کنم، به بار به ساعت پیدا کردم رفته دام ساعت فروشی، ساعت‌سازه گفت به در دخور نیست، گرفتش و ۲۰ هزار تومن بهم داد، ببار هم به کتاب قدیمی پیدا کردم که گاهی می‌خوندمش نوشته بود هر زمان مردم از مسجد و عبادت دست بردارن امام زمان همون موقع ظهور می‌کنه، معلوم کنه چه چی شد، گذاشته بودم بالا که بیام بقیه‌شو بخونم اما دیگه پیداش نکردم».

وقت خداحافظی تا داخل کومه‌ها هم‌امان می‌آید می‌گوید باز هم به من سر بزیند، دلم می‌گیرد از این همه غربت و تنهایی و بدبختی می‌خواستیم به مناسبت روز جهانی میراث فرهنگی گزارشی از این خانه فراموش شده تهیه کنیم که نمی‌دانم چه شد به این سمت و سور رفتیم، کاش نهاد مسئولی پیدا شود و به آن‌ها کمک کنده، نه اینکه از فردا بیایند آن‌ها را جمع کنند و مدتی در کمپ نگهداری و دوباره به حال خودشون رهایشان کنند، به هر حال معتادان هم حق زندگی دارند مثل همه...



جواد، یکی از معتادانی است که در خانه تاریخی صدرزاده زندگی می‌کند؛ عکس: امین ارجمند

روایت زندگی معتادی که در خانه صدرزاده زندگی می‌کند

## آدم معتاد که آرزو ندارد

لومدم سیرجون درجه را بردم بالا و هرویین شروع کردم، ولی به بقیه مواد کاری ندارم».

این همه آلودگی و زباله که اینجاست، اذیت نمی‌کنه؟ «اذیت که می‌شم، واسه همین به محض بیدار شدن زیاد اینجانمی‌مونم. از خواب بیدار می‌شم می‌رم بیرون تو پارک و فقط شبا واسه خواب میام، رضاشاه لومد اینجا و به شیم اینجا موندن، و بعد از اینجا رفت جزیره موریس».

هیچوقت فکر می‌کردی یک زمانی سرنوشتت به اینجا کشیده بشه؟ «هیچوقت فکر نمی‌کردم چون انسان همیشه زمانی سنش کمه فکرهای بزرگ بزرگ می‌کنه. دیدید بچه‌ها تا سن شون کمه می‌کن من می‌خوام خلیان بشم، دکتر بشم، اما هیچکی نمی‌گه که من می‌خوام معتاد بشم».

کمی سکوت می‌کنه، «منم خیلی آرزوها داشتم» چه آرزویی؟ سکوتی حکم فرما می‌شود انگار که به سال‌های دور سفر کرده باشد.

اولین بار که مواد مصرف کردی با کی و کجا بودی؟ «اولین بار که مواد مصرف کردم چهارم بودم، گمرانده شده بودم، بچه‌هایی که باهام بودن شیره مصرف می‌کردن، گفتن شیره بخور خوب میشی، اون روز خوردیم دیدم عجب آدم را سر حال می‌کنه، یواش یواش رقوم سرافش و مصرفم زیاد شد، بعد که

آمارشون بیشتر از ایناست».

**■ در مورد این خونه هیچی نمی‌دانم**  
هیچ اطلاعی از اینجا داری؟ «زیاد در موردش نمی‌دونم، ولی یکبار یک نفر با یک پیرمرد لومدن اینجا، پیرمرده کامل توضیح داد، مثلاً می‌گفت به بار رضاشاه لومد اینجا و به شیم اینجا موندن، و بعد از اینجا رفت جزیره موریس».

هیچوقت فکر می‌کردی یک زمانی سرنوشتت به اینجا کشیده بشه؟ «هیچوقت فکر نمی‌کردم چون انسان همیشه زمانی سنش کمه فکرهای بزرگ بزرگ می‌کنه. دیدید بچه‌ها تا سن شون کمه می‌کن من می‌خوام خلیان بشم، دکتر بشم، اما هیچکی نمی‌گه که من می‌خوام معتاد بشم».

کمی سکوت می‌کنه، «منم خیلی آرزوها داشتم» چه آرزویی؟ سکوتی حکم فرما می‌شود انگار که به سال‌های دور سفر کرده باشد.

اولین بار که مواد مصرف کردی با کی و کجا بودی؟ «اولین بار که مواد مصرف کردم چهارم بودم، گمرانده شده بودم، بچه‌هایی که باهام بودن شیره مصرف می‌کردن، گفتن شیره بخور خوب میشی، اون روز خوردیم دیدم عجب آدم را سر حال می‌کنه، یواش یواش رقوم سرافش و مصرفم زیاد شد، بعد که

لومدم بیرون چون سر و صدا زیاد می‌شد، می‌دیدید نصفشب بیهو نمی‌خوابن، ساعت ۳ شب داد و فریاد می‌کردن، شوخی‌های بیجا می‌کردن، اغلبشون کار می‌کردم، کارگر داشتم، واسه خودم زندگی داشتم، تا اینکه معتاد شدم، یک مقدار حال و روز گارم خراب شد، بعد لومدم سیرجون، آن زمان کار کتف‌بانک سپه جوی بازار رو کار می‌کردم همین جا به مواد افتادم».

کمی مکت می‌کنه و انگار می‌خواهد گذشته‌اش را به رخ بکشد می‌گوید: «سقف‌های بانک سپه کار من بوده، راه‌پله‌ها، اتاق‌ها زیرزمین همه رو من انجام دادم» چند سال داری؟ «متولد سال ۴۵ هستم». خوب موندی، بچه‌ها بهم نشون داد، خودشون قبلاً اینجا زندگی می‌کردن، همون زمانی من لومدم اونارفتن، یکی شون بچه لنگرود شمال بود مادرش فوت کرد و رفت».

سیرجان خیلی معتاد داره؟ «پله‌ها بیشتر از همه‌جا معتاد داره» دلایلش چیه؟ «نمی‌دونم والا شاید چون مردم‌زاد باشم اما همود دعوت می‌کنن، مثلاً می‌گن فلاهی اشبب بیا بشینیم محفل کنیم، وقتی هم میری روزگارت سپاه می‌شه» بقیه معتادها کجا می‌خوابن؟ «ان که هوا خوب شده بیشتر تو پارک می‌خوابن» در بین معتادها خاتم زیاد است؟ «پله ۱۵-۱۰ خاتم معتاد بین شون هست البته اونایی که همیشه می‌آن، و گر نه

است دیگر چیزی برای باختن ندارد می‌پرسم چی شد از تبریز به اینجا اومدی؟ «سال‌ها پیش از تبریز برای کار به زاهدان و چابهار رفته، اونجا کار می‌کردم، کارگر داشتم، واسه خودم زندگی داشتم، تا اینکه معتاد شدم، یک مقدار حال و روز گارم خراب شد، بعد لومدم سیرجون، آن زمان کار کتف‌بانک سپه جوی بازار رو کار می‌کردم همین جا به مواد افتادم».

کمی مکت می‌کنه و انگار می‌خواهد گذشته‌اش را به رخ بکشد می‌گوید: «سقف‌های بانک سپه کار من بوده، راه‌پله‌ها، اتاق‌ها زیرزمین همه رو من انجام دادم» چند سال داری؟ «متولد سال ۴۵ هستم». خوب موندی، بچه‌ها بهم نشون داد، خودشون قبلاً اینجا زندگی می‌کردن، همون زمانی من لومدم اونارفتن، یکی شون بچه لنگرود شمال بود مادرش فوت کرد و رفت».

سیرجان خیلی معتاد داره؟ «پله‌ها بیشتر از همه‌جا معتاد داره» دلایلش چیه؟ «نمی‌دونم والا شاید چون مردم‌زاد باشم اما همود دعوت می‌کنن، مثلاً می‌گن فلاهی اشبب بیا بشینیم محفل کنیم، وقتی هم میری روزگارت سپاه می‌شه» بقیه معتادها کجا می‌خوابن؟ «ان که هوا خوب شده بیشتر تو پارک می‌خوابن» در بین معتادها خاتم زیاد است؟ «پله ۱۵-۱۰ خاتم معتاد بین شون هست البته اونایی که همیشه می‌آن، و گر نه

سیرجان خیلی معتاد داره؟ «پله‌ها بیشتر از همه‌جا معتاد داره» دلایلش چیه؟ «نمی‌دونم والا شاید چون مردم‌زاد باشم اما همود دعوت می‌کنن، مثلاً می‌گن فلاهی اشبب بیا بشینیم محفل کنیم، وقتی هم میری روزگارت سپاه می‌شه» بقیه معتادها کجا می‌خوابن؟ «ان که هوا خوب شده بیشتر تو پارک می‌خوابن» در بین معتادها خاتم زیاد است؟ «پله ۱۵-۱۰ خاتم معتاد بین شون هست البته اونایی که همیشه می‌آن، و گر نه

### ■ زهرا خواجه‌جویی نژاد

ساعت حدود ۱۰ صبح یکی از روزهای اردیبهشت است، باد بهاری سر و صدایی به پا کرده و درختان را به رقص درآورده است، گرد و غبار چشممان را اذیت می‌کنده قرارمان خیابان فردوسی، کنار خانه «مدرزاده» است، پشت‌تلفن می‌گوید: «زدیکم»، توان منتظر ماندن را ندارم از گوشه‌ی دیوار بلوکی خراب شده وارد خانه می‌شوم، از آخرین باری که خانه صدرزاده را دیده‌ام، ۱۰ سالی می‌گذشت، خیلی تغییر کرده و این حجم از تخریب و آوار برپا بر کف ندیده بودم، بلفجه خانه خشک و بی‌روح است و به جز یک درخت پسته کهن سال و یک درخت انار که آخر حیطاط پر از برگ است بقیه درخت‌ها خشک شده‌اند و به جای شان خار و خاشاک کل حیطاط را گرفته است، روی درخت پسته یک شلوار و یک پیراهن افتاده است و نشان از آن دارد کسی اینجا زندگی می‌کنه، از روی پله‌های شکسته بالا می‌روم کسی را نمی‌بینم، سکوت عجیبی به همراه بادی که می‌وزد هراس به دلم می‌اندازد، گوشیم رنگ می‌خورد، دوباره به دم در برمی‌گردم، بعد از سلام و احوال‌پرسی به داخل خانه می‌آیم، می‌گویند: «واسطه رفت و آمد این‌ها را می‌شناسم و با وجود من بهتر می‌توانند باشماز تباطا برقرار کنند»، به سمت انبار خانه صدرزاده می‌رویم، یک راهروی تاریک که سمت چپ انبار بزرگی قرار دارد، انباری که در گذشته مواد غذایی و آذوقه‌شان را در آن نگهداری می‌کردند، ۸-۷ غرفه با سقف‌هایی کوتاه در وسط که روی‌شان غرفه‌هایی دیگر قرار دارد، مردی که هم‌راهم است با صدای بلندی می‌گوید: «چوچا»، جواد کجایی؟ «مرد زولیده‌ای از توی یکی از غرفه‌ها می‌گوید اینجا، جلو می‌رویم دو نفر با دین ما مثل برق از جای‌شان می‌برند و یک بطری آب برمی‌دارند و می‌روند بیرون سورت‌شان را می‌شورند، علی‌رغم حجم بالای تخریب هنوز این خانه زیبایی خودش را از دست نداده است، حوض، حمام، اتاق‌های اندرونی، تالار، انبار، ... دلم می‌خواست ساعت‌ها توی این خانه قدم بزنم اما کمبود وقت اجازه نمی‌دهد، دوباره به انبار خانه برمی‌گردیم، مرد می‌سازد به غرفه کوچکتش نشسته است اما مرد جوان معلوم نمی‌آید و همان بیرون می‌نشیند، داخل انبار پر از زباله است و بوی نامطوبعی فضا را پر کرده انگار که ماندن را سخت می‌کنه، مگس و حشرات در هوا می‌چرخند، در لابه‌لای زباله‌ها همه چیز پیدا می‌شود از کفش و لباس گرفته تا تایالون و بطری و اسباب‌بازی».

**■ چیزی برای باختن ندارم**  
خودش را جواد معرفی می‌کنه: اصالتاً تبریزی و حدود ۷-۶ ماهه اینجا ساکن است، سرش پایین است و هر سوالی می‌پرسم با لوجه خاص جواب می‌دهد، نه ابایی از عکس دارد و نه ابایی از چاپ نامش، معتقد

شهرداری سیرجان در نظر دارد اجرای جدول‌گذاری و دال بتنی شماره دو سال ۹۷ را بر اساس فهرست بهاء، اکتیه سال ۹۷ از طریق مناقصه عمومی دو مرحله‌ای به پیمانکار واجد شرایط که دارای حداقل رتبه ۵ ساختمان و اکتیه از معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور باشد، واگذار نماید. لذا از کلیه اشخاص حقوقی دعوت به عمل می‌آید از تاریخ نشر آگهی نوبت دوم به مدت ۱۰ (ده) روز جهت خرید و تحویل اسناد مناقصه به واحد قراردادهای شهرداری مراجعه نمایند.

**شرایط مناقصه:**  
۱- سپرده شرکت در مناقصه ۵۲۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال (پانصد و بیست و دو میلیون ریال) می‌باشد که بایستی به صورت واریز به حساب ۳۱۰۰۰۰۳۳۶۱۰۰۴ بانک ملی شعبه شهرداری سیرجان و یا به صورت ارائه ضمانت‌نامه بانکی معتبر به نام شرکت باشد.  
۲- در صورتیکه نقرات اول تا سوم حاضر به انعقاد قرارداد نباشند سپرده آن‌ها به ترتیب ضبط خواهد شد.  
۳- به پیشنهادات مخدوش، مشروط و ناقص رسیدگی نخواهد شد.  
۴- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به معامله در اسناد مناقصه موجود می‌باشد.  
۵- شهرداری در رد یا قبول پیشنهادات مجاز و مختار است.  
۶- تاریخ تحویل پاکت ۹۷/۰۳/۰۳ می‌باشد.  
۷- تاریخ بازگشایی پاکت ۹۷/۰۳/۰۶ ساعت ۱۸:۰۰ می‌باشد.  
۸- برآورد اولیه به مبلغ ۱۰/۴۳۱/۷۵۶/۵۲۱ ریال می‌باشد.

**مدیریت ارتباطات شهرداری سیرجان**

**آگهی مناقصه (نوبت دوم)**  
شهرداری سیرجان در نظر دارد اجرای جدول‌گذاری و دال بتنی شماره دو سال ۹۷ را بر اساس فهرست بهاء، اکتیه سال ۹۷ از طریق مناقصه عمومی دو مرحله‌ای به پیمانکار واجد شرایط که دارای حداقل رتبه ۵ ساختمان و اکتیه از معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور باشد، واگذار نماید. لذا از کلیه اشخاص حقوقی دعوت به عمل می‌آید از تاریخ نشر آگهی نوبت دوم به مدت ۱۰ (ده) روز جهت خرید و تحویل اسناد مناقصه به واحد قراردادهای شهرداری مراجعه نمایند.

**شرایط مناقصه:**  
۱- سپرده شرکت در مناقصه ۱۶۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال (یکصد و شصت و هفت میلیون ریال) می‌باشد که بایستی به صورت واریز به حساب ۳۱۰۰۰۰۳۳۶۱۰۰۴ بانک ملی شعبه شهرداری سیرجان و یا به صورت ارائه ضمانت‌نامه بانکی معتبر به نام شرکت باشد.  
۲- در صورتیکه نقرات اول تا سوم حاضر به انعقاد قرارداد نباشند سپرده آن‌ها به ترتیب ضبط خواهد شد.  
۳- به پیشنهادات مخدوش، مشروط و ناقص رسیدگی نخواهد شد.  
۴- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به معامله در اسناد مناقصه موجود می‌باشد.  
۵- شهرداری در رد یا قبول پیشنهادات مجاز و مختار است.  
۶- تاریخ تحویل پاکت ۹۷/۰۳/۰۳ می‌باشد.  
۷- تاریخ بازگشایی پاکت ۹۷/۰۳/۰۶ ساعت ۱۸:۰۰ می‌باشد.  
۸- برآورد اولیه به مبلغ ۳/۳۲۲/۹۲۳/۱۵۱ ریال می‌باشد.

**مدیریت ارتباطات شهرداری سیرجان**



# پوشاک آقایان

# اتوک

Mens Wear



آماده عقد قرارداد با ادارات مطابق با سلیقه مشتری به ضمانت کتبی

عرضه انواع کت و شلوار مجلسی و اداری مُد روز با مرغوب‌ترین پارچه‌های ایرانی و ترک با دوخت تمام صنعتی

آدرس: بلوار سیدجمال‌الدین حد فاصل سه راهی کرمان و بلوار قآنی روبروی سیرجان بنیاد ۰۹۲۲۱۸۱۶۴۲۷ - ۰۹۱۳۳۴۷۹۰۶۴

@Etock\_mens\_wear Etock.sirjan



# پوشاک آقایان

# اتوک

Mens Wear



آماده عقد قرارداد با ادارات مطابق با سلیقه مشتری به ضمانت کتبی

عرضه انواع کت و شلوار مجلسی و اداری مُد روز با مرغوب‌ترین پارچه‌های ایرانی و ترک با دوخت تمام صنعتی

آدرس: بلوار سیدجمال‌الدین حد فاصل سه راهی کرمان و بلوار قآنی روبروی سیرجان بنیاد ۰۹۲۲۱۸۱۶۴۲۷ - ۰۹۱۳۳۴۷۹۰۶۴

@Etock\_mens\_wear Etock.sirjan



# پوشاک آقایان

# اتوک

Mens Wear



آماده عقد قرارداد با ادارات مطابق با سلیقه مشتری به ضمانت کتبی

عرضه انواع کت و شلوار مجلسی و اداری مُد روز با مرغوب‌ترین پارچه‌های ایرانی و ترک با دوخت تمام صنعتی

آدرس: بلوار سیدجمال‌الدین حد فاصل سه راهی کرمان و بلوار قآنی روبروی سیرجان بنیاد ۰۹۲۲۱۸۱۶۴۲۷ - ۰۹۱۳۳۴۷۹۰۶۴

@Etock\_mens\_wear Etock.sirjan